

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال پانزدهم، شماره پنجاه و هشتم، تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۲۳-۱۰۲

## تحلیل مهارت‌های شناختی رمان رضوی بیدارم کن بر پایه تفکر انتقادی لیپمن

پریسا احمدی\* - دکتر خلیل بیگزاده\*\*

### چکیده

رمان‌های برگرفته از فرهنگ اسلامی در ادب فارسی با هدف پردازش جنبه‌هایی از آموزه‌های تربیتی و گونه‌هایی از مهارت‌های گونه‌های تفکر پدید آمده‌اند که می‌توان از آنها در اجتماع پژوهی استفاده کرد و به یاری آنها به جنبه‌های بیشتری از فلسفه وجودی انسان و گونه‌های تفکر دست یافت. رمان رضوی بیدارم کن از فریبا کلهر با الگوی شخصیت امام رضا (ع) مبتنی بر بایدها و نبایدهای اخلاقی و آموزه‌های شناختی است که مهارت‌های تفکر انتقادی را مانند خوداصلاحی، دگراصلاحی، داوری صحیح و تأثیر و تفسیر زمینه متن در بر دارد. پژوهش حاضر با هدف تبیین مهارت‌های تفکر انتقادی در رمان رضوی بیدارم کن بر پایه تفکر انتقادی لیپمن با رویکردی توصیفی - تحلیلی انجام شده است. دستاورد پژوهش، دستیابی به مهارت‌های تفکر انتقادی است که می‌تواند مخاطب را با بیان استدلال‌های منطقی، برخورداری از انعطاف در برخورد با روش‌های جدید و تکیه بر شرایط نامتعارف به درک صحیحی از متن برساند. فراشناخت متن،

---

\* دانشجوی پسادکترای گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

parisaahmadi66@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

kbaygzade@razi.ac.ir

تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۲/۲۳

تاریخ وصول ۱۴۰۱/۱۱/۲۹

مرهون پرسش از تفکر مخاطب است که وی را به شناختی فراتر از شناخت معمولی رسانده است. زوایایی از داوری‌های صحیح در متن رمان مشاهده می‌شود که تفکر انتقادی و اصلاحی نویسنده دلیل اصلی آن است؛ چنانکه تفکر و استدلال مخاطب (نوجوان) را به چالش کشیده است و وی را به درکی صحیح از داوری نسبت به شخصیت امام رضا (ع) و تأثیر این داوری بر پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی او در دنیای معاصر رسانده است.

## واژه‌های کلیدی

ادبیات کودک و نوجوان؛ رمان رضوی؛ فریبا کلهر؛ متیو لیپمن؛ تفکر انتقادی

### ۱- مقدمه

تعلیم و تربیت همواره در حال تغییر است تا به توفیق بیشتری برسد و آموزش و پرورش تلاش می‌کند تا با اثرپذیری از رویکردهای نو گامی به سوی آینده بهتر بردارد و از اندیشه‌های تازه حمایت کند؛ «یکی از رویکردهای نوین و مؤثر در تعلیم و تربیت، برنامه فلسفه برای کودکان (philosophy for children) است که به اختصار فبک (P4c) خوانده می‌شود» (حبیبی عراقی، ۱۳۹۴: ۱۵). برنامه فبک به همت متیو لیپمن، استاد فلسفه دانشگاه نیوجرسی امریکا، در اوایل دهه ۱۹۷۰ مطرح شد و به تدریج تکامل یافت؛ چنانکه نتایج درخشان این برنامه و استقبال کم نظیر مخاطبان مانند کودکان و معلمان سبب گسترش چشم گیر آن در جامعه امریکا و دیگر جوامع کشورهای اروپایی، آفریقایی و آسیایی شده است؛ به گونه‌ای که هم‌اکنون در نظام تعلیم و تربیت نزدیک به ۱۵۰ کشور دنیا داوطلبانه دنبال می‌شود و صدها گروه و انجمن فعال در این زمینه فعالیت می‌کنند (نک. یاری دهنو، ۱۳۹۴: ۱۹-۲۰). لیپمن بر آن بود تا الگویی مبتنی بر تفکر در تعلیم و تربیت ارائه دهد که مفاهیم محوری و انسجام‌بخش آن، خردمندی (ویژگی‌های فردی) و دموکراسی (ویژگی‌های اجتماعی) باشد. این الگو بر اهمیت گونه‌های تفکر انتقادی، خلاق و مراقبتی تأکید می‌کند؛ یعنی این برنامه برای آفریدن، بیان کردن، عمل و احساس کردن بر مبنای تمیز و داوری پدید آمده است.

فربیا کلهر از دهه شصت در گستره ادبیات داستانی کودک و نوجوان در مجله رشد فعالیت کرد و نوشته های بسیاری از خود برجای گذاشت. کتاب *سوت فرمانروا* از فربیا کلهر در سال ۱۳۶۸، زمانی که وی ۲۸ ساله بود، به عنوان «کتاب سال جمهوری اسلامی» برگزیده شد. او تنها کسی است که این جایزه را تا امروز در سن پایین دریافت کرده است. همچنین وی نخستین فردی است که رمان فانتزی برای نوجوانان نوشت و اولین رمان فانتزی *امروز چهلجله من* را در سال ۱۳۷۴ نوشته است. کلهر داستان نویسی بزرگسالان را از اواخر دهه هشتاد آغاز کرد و فعالیت حرفه ای خود را با انتشار رمان های عاشقانه *پایان یک مرد*، شروع *یک زن* و *شوهر عزیز من* در سال ۹۰ گسترش داد. کلهر، بیش از هزار قصه نوشته و بسیاری از آثار کهن را بازنویسی کرده و به عنوان «بانوی هزار قصه» شناخته شده است.

*بیدارم کن* شرح سفر داستانی امام رضا (ع) در سال ۲۰۰ هجری قمری است. داستان این رمان، شرح حال مردی به نام رجاء است که امام رضا (ع) را با مأموران عباسی از مدینه به مرو می برد. رجاء شرح سفر امام و وقایع آن را مکتوب کرد؛ اما چون مأمون طماع تر از آن بود که حکومت و موقعیت خود را با انتشار آن به خطر اندازد، این سفرنامه منتشر نشد. رمان *بیدارم کن* براساس سفرنامه رجاء نگاشته شده است که شامل ماجرای مهاجرت امام از مدینه به مرو و رخدادهای مرو است. این رمان از دو بخش تشکیل شده است که بخش اول رمان از زبان رجاء و بخش دوم از زبان اباصلت نقل شده است. نویسنده برای نگارش این رمان، از منابعی چون *عیون اخبارالرضا* (ع)، *متهی الامال*، *اخبارالطویل*، *جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا* (ع) از مدینه تا مرو، *زندگی سیاسی هشتمین امام* (ع)، *الکافی* و... استفاده کرده است.

### ۱-۱ مسئله پژوهش

اندیشه های دینی معصومین (ع) و کارکرد عملی آن در حیات بشری مهم و پرداختن به آن یک اولویت مهم دینی و اعتقادی است. بخشی عمده از ادبیات کودک و نوجوان در توصیف سیمای امام رضا (ع) است؛ چون بهره گیری از فضیلت های امام رضا (ع) در داستان های کودک و نوجوان به درکی مناسب از سیمای امام رضا (ع) می انجامد.

داستان‌هایی با مضامین فلسفی (محتوامحوری) در متون ادبی (پیوند فلسفه و ادبیات) برگرفته از فرهنگ اسلامی - ایرانی وجود دارد که بازشناخت آنها در اجتماع پژوهی (فرایندمحوری) اثرگذار است و می‌توان به یاری آنها به جنبه‌هایی از فلسفه کودک و نوجوان دست یافت؛ بنابراین، ادبیات کودک و نوجوان نقشی مهم و سازنده در آموزش و تربیت کودکان و نوجوانان دارد؛ چنانکه ادبیات رضوی کودک و نوجوان این وظیفه فرهنگی را در دوره معاصر بیش از هر زمان دیگری بر عهده دارد. سیمای امام رضا (ع) و حضور حضرت (ع) در ایران، تأثیری شگرف بر ادبیات داستانی کودک و نوجوان دوره معاصر داشته و فضایی آموزشی، متفکرانه و خلاق در آن پدید آورده است. رمان مذهبی - فلسفی *بیدارم کن* فریبا کلهر مبتنی بر مفاهیم اخلاقی، فلسفی و نقش برجسته امام رضا (ع) در پرورش کودک و نوجوان است. پژوهش حاضر با هدف بررسی این رمان با تکیه بر تفکر انتقادی متیو لیپمن به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است تا توانمندی این رمان را در گستره اندیشه فلسفی کودکان با تکیه بر آموزه‌های فکری - فرهنگی رضوی در حلقه کندوکاو بازخوانی کند. دستاورد این بررسی بازشناخت گونه‌های تفکر انتقادی لیپمن در رمان *بیدارم کن* فریبا کلهر مبتنی بر فراشناخت و داوری صحیح است.

### ۱-۲ پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی در تفکر انتقادی لیپمن انجام شده است که عبارت‌اند از: سلطان‌القرائی و سلیمان نژاد (۱۳۸۷) که تفکر انتقادی و ضرورت آموزش آن را در کلاس درس بررسی کرده و نگرش اسلام را به آن تبیین کرده‌اند. حسینی (۱۳۹۰) گونه‌های تفکر اخلاق و انتقادی را با دیدی انتقادی و نگاهی نو تجزیه و تحلیل کرده است. ایروانی و مختاری (۱۳۹۰) داستان‌های برگزیده کودکان را با هدف یافتن مفاهیم فلسفی هستی‌شناختی، معرفت و ارزش‌شناختی بررسی کرده‌اند. اکبری و همکاران (۱۳۹۱) مضامین فلسفی داستان‌های متون کلاسیک ایران را با رویکردی کل‌گرایانه و تمهید محتوای فلسفی متناسب با فرهنگ بومی بررسی کرده‌اند. سهرابی و همکاران (۱۳۹۲) افسانه‌های ایرانی کتاب‌های تصویری ایرانی و خارجی را بر مبنای تفکر فلسفی بررسی تطبیقی کرده‌اند و

دستاورد پژوهش برتری افسانه‌های ایرانی را بر گونه‌ی خارجی نشان می‌دهد. عظمت مدارفرد و نصرآبادی (۱۳۹۷) ظرفیت سه داستان از رساله‌ی دلگشای عبید زاکانی را براساس مؤلفه‌های تفکر فلسفی لیپمن در سه گروه تفکر انتقادی، خلاق و مراقبتی (همدلانه) بررسی کرده‌اند که مؤلفه‌های تفکر فلسفی در این آثار مشترک هستند. علی‌زاده (۱۴۰۰) داستان‌های گروه سنی «د» را با مهارت‌ها و مؤلفه‌های تفکر در برنامه‌ی فبک تطبیق داده است. توکلی و دیگران (۱۴۰۱) داستان‌های قرآنی حضرت موسی (ع) را از منظر آموزش تفکر مراقبتی بررسی کرده و نشان داده‌اند که بسامد تفکر انتقادی و مراقبتی در این داستان‌ها بیشتر است. نمودین (۲۰۰۸) نقش و کارکرد ارزش‌ها و احساسات را در داستان‌های کودکان بر رشد تفکر انتقادی بررسی کرده است. متیوز (۲۰۰۹) داستان‌های فانتزی فرانک باوم را بررسی کرده است که مهارت‌های تفکر انتقادی کودکان را گسترش می‌دهند. واگنر (۲۰۱۳) ساختار داستان را در کتاب‌های تصویری کودکان تحلیل کرده است؛ چنانکه کودکان رشد شناختی بهتری دارند. واکر و گوپنیک (۲۰۱۴) حساسیت کودکان را به ساختار علی داستان‌های فانتزی بررسی کرده و دریافته‌اند که ساختار علی داستان بسیار مهم‌تر از ساختار محتوایی است؛ اما پژوهشی با عنوان و هدف پژوهش در رمان *بیدارم کن* پیش روی دیده نشد.

### ۳-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

توانایی ارزشیابی شنیده‌ها، خواننده‌ها، اندیشه‌ها و باورهای گوناگون زندگی و تصمیم‌گیری منطقی درباره‌ی آنها، توانایی تفکر نامیده شده است؛ توانایی‌های فکری ارزنده‌ای که دانش‌آموزان باید در مدارس کسب کنند (نک. سیف، ۱۳۸۷: ۳۹۴). برنامه‌ی فلسفه برای کودکان و نظام آموزشی آن رویکردی مناسب برای پرورش مهارت‌های اندیشیدن و استدلال فلسفی کودک و نوجوان است و شخصیت‌های مذهبی در رشد تفکر کودک و نوجوان نقشی مهم و سازنده دارند؛ بنابر این، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش حاضر که رمان *رضوی بیدارم کن* فریبا کلهر را بررسی کرده است، در تبیین اثرگذاری سیمای امام رضا (ع) بر تفکر انتقادی نوجوانان براساس برنامه‌ی فلسفه برای کودکان است.

## ۲- بحث اصلی

رمان *بیدارم کن* داستانی را براساس سفر امام رضا (ع) از مدینه به مرو در سال ۲۰۰ هجری قمری روایت می‌کند؛ یعنی «حرکت از مدینه»، «بصره»، «اهواز»، «اصفهان»، «نیشابور» و سرانجام «مرو» است که فریبا کلهر رویدادهای این سفر را روایت کرده است. همچنین نویسنده در بخش دوم رمان، مردی را که به تمام آرزوهایش رسیده بود، در عنوان‌هایی مانند جواب همیشگی، نمازی که خوانده نشد، نقشه‌ای دیگر، به سوی بغداد و رو به آسمان داستان را روایت می‌کند. رجاء و جلودی مسؤولیت همراهی امام رضا (ع) را بر عهده دارند و رجاء که مأمون او را مأمور نوشتن سفرنامه کرده است، سفرنامه‌ای که هیچ‌گاه مأمون اجازه انتشار آن را نداد، رجاء در طول مسیر با رفتار امام (ع) آشنایی زیادی پیدا می‌کند و تمامی رفتار و سجایای اخلاقی امام (ع) را در سفرنامه‌اش می‌آورد.

### ۲-۱ تفکر انتقادی

متیو لیپمن بر آن است تا کودکان و نوجوانان را از دوره کودکی و نوجوانی چنان انسان‌هایی متفکر، آگاه، هدفمند، پرسشگر و خلاق تربیت کند که ابزار برنامه‌وی، نگارش داستان‌هایی با شگردهای درخواستی برنامه فبک است. وی ترکیب تفکر خلاق،<sup>۱</sup> انتقادی<sup>۲</sup> و مراقبتی،<sup>۳</sup> مشارکتی<sup>۴</sup> را «تفکر چندبعدی»<sup>۵</sup> نامیده است (Swann, 2013: 45). تفکر چندبعدی کودک و نوجوان را در حلقه‌کنندوکاو رهنمون کرده است و انسانی متفکر، خلاق، منتقد و منطقی از وی می‌سازد. برنامه لیپمن نهضتی در آموزش و پرورش کودکان بود؛ چنانکه دانش‌آموزان نتایج مطالعات دیگران را به حافظه نمی‌سپارند، بلکه خود در فرایند پژوهش به علم دست می‌یابند. برنامه لیپمن دانش‌آموزان را به کاوشگرانی ماهر و جوان تبدیل می‌کند که منظور از کاوشگری، جستجوگر فعال و پرسشگر مُصَرِّب‌بودن، هوشیاری دائمی برای مشاهده ارتباطات و اختلافات، آمادگی همیشگی برای مقایسه، مقابله و تحلیل فرضیه‌ها، تجربه مشاهده، سنجش و امتحان است؛ بنابراین، کلاس درس در برنامه لیپمن به جامعه پژوهشگر با هدف کاوش مشترک تبدیل می‌شود و کودکان مهارت تفکر منطقی خود را با کار گروهی افزایش می‌دهند.

تفکر چندبعدی لیپمن به‌ویژه تفکر انتقادی با تفکر معمولی تفاوت دارد و از دقت و

ظرافت بیشتری برخوردار است؛ این تفکر برای رشد به مهارت های بنیادین شناختی فراوانی مانند خواندن، نوشتن، ریاضیات و ارتباط زبانی (کلامی) و نقش مهم آنها نیاز دارد. تفکر انتقادی کودک را به کاوشگری سوق می دهد؛ «تفکری است مستدل و مستند به مدارک و اطلاعات موثق که انتظار می رود، به قضاوتی صحیح منجر شود و استانداردهایی مناسب را برای ارزیابی و تفسیر مسائل پیچیده و بحث انگیز به منظور حصول به نتیجه گیری یا تصمیم گیری درخصوص انجام کار یا باور به عقیده ای عرضه کند» (جهانی، ۱۳۸۲: ۹۰، نقل از لیمن، ۲۰۰۳: ۷۶). اهداف، پرسش ها و همراهی ذهنی افراد در تفکر بررسی می شود. «تفکر انتقادی استدلال ورزی و تصمیم گیری است و متخصصین و نظریه پردازان به طور کلی تفکر انتقادی را شامل تجزیه و تحلیل و ارزشیابی و استنباط دانسته اند و داوری به باور لیمن نتیجه و هدف اصلی تفکر انتقادی است، داوران خوب در مواجهه با اندیشه ها و روش های تازه همواره دارای ذهنی گشوده و انعطاف پذیر هستند و مؤلفه های محوری تفکر انتقادی را شامل تعبیر و تفسیر، تبیین و خودتنظیمی دانسته اند» (همان: ۹۰).

شکل گیری چنین تفکری در کودکان تصادفی نیست و نیازمند آموزش ها و ایجاد زمینه های مساعد برای پرورش آن است؛ به عبارتی «اگر قرار است کودک، فراخ اندیش و منتقد بار آید، نباید قدرت فکری او به دست شانس سپرده شود» (فیشر، ۱۳۸۵: ۱۱۸). تأکید تفکر انتقادی بر آرمان شخص معقول است؛ یعنی کسی که می تواند مستقل و بدون کنترل دیگران به تفکر پردازد. چنانچه کودک منتقدانه بیندیشد، باورها و استدلال ها را بدون ارزیابی یا داوری رد یا قبول نمی کند. چنین خصیصه ای لازمه زندگی در جامعه هوشمند امروز و از ملزومات سواد رسانه ای به عنوان سواد برتر در این جامعه است.

## ۲-۲ رمان بیدارم کن؛ عقلانیت سازنده (فراشناخت) در متن

داوری مبتنی بر ملاک، حکم یا دستورالعمل مستند است و برپایه آن شکل می گیرد؛ این ملاک ها باید اثرگذار و نافذ باشند؛ بنابراین، داوری درست شامل یافتن مسئله، گردآوری شواهد و اطلاعات و برپایه شناسایی روابط و مقایسه است. موضوع اصلی رمان بیدارم کن اندیشیدن و گفت و گو درباره سجایای اخلاقی و امور ناپسند است که

نویسنده مخاطب را به شایستگی با این مسئله اساسی آشنا می‌کند و نتیجه‌گیری را بر عهده وی می‌گذارد. خواننده در این رمان، به یافتن ملاک‌ها و داوری صحیح درباره مسائلی مانند علم و دانش، مسئله ولایت، بخشش، خوش اخلاقی و مهربانی تشویق می‌شود و بستری مناسب برای ترقی در تفکر انتقادی هموار می‌کند. نویسنده عقل و درایت را جهش اصلی کودک می‌داند و می‌کوشد تا کودک پرسش‌های چالشی را با عنصر عقلانیت طرح کند و برای دریافت پاسخ پرسش‌ها با همسالان خود گفت‌وگو و تعامل کند که داوری درست کودک از رفتار پسندیده امام رضا (ع) نتیجه این گفت‌وگو است تا این داوری را در آینده سرلوحه اعمالش قرار دهد.

## ۲-۱-۲ خوداصلاحی / خودآگاه

تعلیم و تربیت در الگوی تفکر خودآگاهانه چون فرایند تفکر لحاظ می‌شود که افراد جریان تفکر خود را با داشتن آگاهی از عناصر اساسی تفکر ارزیابی می‌کنند. هنگامی که فرد از عناصر تشکیل‌دهنده تفکر آگاه شود و مراحل پیشرفت تفکر خود را بشناسد، میتواند جریان تفکر خود را ارزیابی کند و هدایت آن را بر عهده بگیرد؛ بر این اساس، می‌توان آن را تفکر برای تفکر و یا «تفکر خودآگاهانه» نامید (مدرسی، ۱۳۹۳: ۸۹). رجاء تفکر خود را درباره قصد و غرض جلودی و والی به چالش می‌کشد و تلاش می‌کند تا قضاوت خویش را درباره سخنان جلودی در نگاه والی دریابد و واکنش او را دریافت کند. «والی به من نگاه کرد، لحظه‌ای در چشمان هم خیره شدیم. او با نگاهی به من چه می‌گفت؟ آیا با حرف‌های جلودی موافق بود و می‌خواست ببیند من هم موافق هستم یا نه؟ آیا با حرف‌های جلودی مخالف بود؟ آیا خودش طرفدار علی بن موسی الرضا بود و از شنیدن حرف‌های جلودی ناراحت شده بود؟» (کلهر، ۱۳۹۹: ۱۷)؛ بنابراین، رجاء بر آن است که تفکر وی درباره جلودی و والی نادرست است و می‌کوشد تا افکار خود را اصلاح کند و به نتیجه‌گیری ایدئالی برسد. «مگر گفته نمی‌شد که خیلی‌ها در دلشان پیرو و دوستدار اهل‌بیت هستند، اما از ترس خلفای عباسی، دوستی‌شان را نشان نمی‌دهند؟ وقتی مردم حتی می‌ترسند که اسم پسرانشان را علی بگذارند، مسلم است که دوستی و طرفداری از اهل بیت هم، پنهانی می‌شود» (همان: ۱۷). خوداصلاحی رجاء امری صریح



و آشکار است؛ وی افکارش را به چالش می‌کشد و نقاط ضعف خود را مشخص و آن را اصلاح می‌کند و آنچه مشخص است، نیت قلبی و تفکر مثبت رجاء نسبت به امام<sup>(ع)</sup> است. «صدای ابوالحسن را می‌شنوم که در جوابش می‌گوید: مرا به حال خود بگذار، من از پیش جدم، رسول خدا می‌روم و در غربت از دنیا خواهم رفت. چهره همه همراهان ابوالحسن درهم می‌رود، نگاهم روی صورت ابوجعفر ثابت مانده، این پسر شش ساله با شنیدن این حرف چه احساسی پیدا کرده است؟ به نظرم می‌رسد که بعد از شنیدن این حرف ابوالحسن، موهای ابوجعفر به درخشندگی قبل نیستند» (همان: ۳۸).

احمد و هاجر (عمو و زن عموی سمانه همسر رجاء) از شخصیت‌های اثرگذار بر افکار رجاء هستند؛ احمد تلاش می‌کند تا تفکر خود را به چالش بکشد و نقاط ضعفش را که همان واقفی بودن (ایمان‌نداشتن به امامت اهل بیت) است، در نگاه رجاء اصلاح کند؛ احمد نگاه متفاوتش را نسبت به امام رضا<sup>(ع)</sup> با پرسش از افکار خود به چالش می‌کشد و حقانیت ولایت ایشان را به دیده منت می‌پذیرد: «احمد می‌گوید: امام به ما گفت: دینارها را بردارید و حاجتتان را برآورده کنید. ما سکه‌ها را با ناباوری برداشتیم و در لباسمان پنهان کردیم. بلند شدیم برویم، اما چطور می‌توانستیم تشکر کنیم؟ با چه کلماتی و با چه لحنی؟ با چه زبانی می‌شود از امامی که قبولش نداری، تشکر کنی» (همان: ۳۲). تفکر خودآگاه باعث می‌شود تا مخاطب (کودک و نوجوان) از روند رشدی تفکر خود آگاهی یابد، چنانکه رجاء متوجه تغییراتی در خود می‌شود و آن را در ندای درونی<sup>۶</sup> بازگو می‌کند. وی علت برخورد سرد هاجر و احمد را می‌داند، ولی می‌کوشد تا نقاط ضعف اندیشه‌اش را توجیه و رفتار آنان را درک کند: «احمد ساکت و کم‌حرف شده بود، ولی نگاه‌های کوتاهی به من می‌انداخت. آیا حق دارند؟ در هر حال، به نظر آنها من کسی هستم که برای بردن امامشان آمده‌ام، اما اگر من نبودم، آیا این سفر صورت نمی‌گرفت؟ آیا عمو و زن عمو هرگز به این موضوع فکر کرده‌اند» (همان: ۵۰).

تبدیل کلاس درس به اجتماع پژوهشگر از امور اساسی در خوداصلاحی است؛ این روش با استناد به کشف تناقض در مکالمات دیگران و استنتاج‌های نامعتبر باعث اصلاح کودک می‌شود و به کودک می‌آموزد تا افزون بر موضوعات و مفاهیم فلسفی، اخلاقی و

اجتماعی به خودشناسی دست یابد؛ چنانکه رجا با سخنان جلودی به جهان درونی خویش پرتاب می‌شود و تلاش می‌کند تا تفکر درونی‌اش را به چالش بکشد. در واقع خواننده (کودک) اهمیت خودشناسی و درک مناسب از موقعیت و سطح خویش را با این رویکرد در سطح برتر قرار می‌دهد. رجا توانسته است تفکر درونی را با دنیای درونی خویش به چالش بکشد و به اهمیت موضوعی پی ببرد که در آن است و هر اندیشه متناقضی را اصلاح کند: «والی به من نگاه کرد، لحظه‌ای در چشمان هم خیره شدیم. او با نگاهش به من چه گفت؟ آیا با حرف‌های جلودی موافق بود و می‌خواست ببیند من هم موافق هستم یا نه؟ آیا با حرف‌های جلودی مخالف بود؟ آیا خودش طرفدار علی بن موسی الرضا بود و از شنیدن حرف‌های جلودی ناراحت شده بود؟ مگر گفته نمی‌شد که خیلی‌ها در دلشان پیرو و دوستدار اهل بیت هستند، اما از ترس خلفای عباسی، دوستی‌شان را نشان نمی‌دهند؟...» (همان: ۱۷).

رجاء با پرسش از تفکر خویش می‌کوشد تا نقاط ضعفش را شناسایی کند؛ چنانکه هر بار برای توجیه تفکر خود به پرسش ذهنی و ندای درونی (مونولوگ) متوسل می‌شود: «کنار چشمه می‌نشینم، آیا چشمانم درست دیده‌اند؟ باور ندارم که این چیزی که می‌بینم، آب است، باور ندارم که... دست در آب می‌کنم. خنکی آن را حس می‌کنم، مثنی آب بر صورتم می‌پاشم، غبار راه که از روی صورتم شسته می‌شود، ایمان می‌آورم که چشمه‌ای جاری شده...» (همان: ۶۰). خوداصلاحی رجا با اصلاح تفکراتش شکل گرفته است؛ وی توانسته با تغییر افکارش به تصویری درست از امام رضا<sup>(ع)</sup> دست یابد: «باران می‌بارد و من به مردی فکر می‌کنم که از زمان ریزش قطره‌ها بر خاک خبر دارد. خبر دارد؟ از کجا خبر دارد؟ خدا چگونه به او خبر می‌دهد؟ علم این مرد چه فرقی با علم بقیه مردم دارد و...؟» (همان: ۸۷).

شخصیت امام<sup>(ع)</sup> چنان ستودنی است که حتی جلودی بر آن است که درباره امام<sup>(ع)</sup> زود قضاوت کرده و تفکر خویش را درباره فرار امام نادرست دانسته است و از آن انتقاد می‌کند: «صدایی از میان تاریکی می‌گوید: راحت باش جلودی، امام ما تا خود مرو، تا زمانی که دستش را در دست مأمون بگذاری، از پشت نمی‌رود. فرار کند؟ چرا؟ کجا

برود؟ پنهان شود؟ کدام امامی تا حالا از دست خلفا فرار کرده است؟ امام ما مثل هفت امام قبل از خود، می ماند و رودرو مبارزه می کند» (همان: ۷۲).

## ۲-۲-۲ دگراصلاحی

فراشناخت کودک در کشف تناقض ها و مغالطه ها در گفت و گوی با دیگران و اشاره به خطاهای آنها در استدلال هایشان است؛ کودک تلاش می کند تا تناقض سخنان جلودی و رجا را در متن بیابد و به عنوان یک مخاطب خالی الذهن، روابط و رفتارهای ناهنجار این دو شخصیت را در برابر برخورد با امام رضا<sup>(ع)</sup> کشف کند: «همه خلفای عباسی، اهل بیت رسول خدا و طرفدارانشان را زیر نظر داشتند و لحظه ای هم از حالات و حرکاتشان غافل نبودند؛ بعد هم اموالشان را می گرفتند و خانه هایشان را خراب می کردند؛ از کسب و کار هم خبری نبود. می گویم: به این ترتیب، وضع زندگی آنها به قدری بد شد که زن هایشان برای نماز خواندن، لباس های یکدیگر را قرض می کردند» (کلهر، ۱۳۹۹: ۹). رجا تلاش می کند تا به کشف جدیدی برسد، ذهن وی مأمّن تناقض ها و مغالطه های متفاوت دیگران است. استدلال های گوناگون درباره امام رضا<sup>(ع)</sup> و تعریف های متناقض جلودی و هاجر و احمد باعث ایجاد تفکرات گوناگون و متفاوت در ذهن رجا شده است. رجا می خواهد خطاهای این تفکرات را بیابد و به درکی درست از مسایل برسد: «{رجاء} ایستاده ام و همچنان که به این غوغا و هیاهو نگاه می کنم، مثل کبوترهایی که بر فراز خانه ابوالحسن پرواز می کنند، فکرم به جاهای مختلف پر می کشد؛ گاهی پیش همسر و دو دخترم می روم، گاهی پیش هاجر و احمد بن زیاد و آن ماجرای شگفت انگیز که هنوز باورش نکرده ام، گاهی به یاد جلودی و حرف ها و خنده ها و پرخوری هایش می افتم و گاهی ...» (همان: ۳۷).

رجاء با دیدن پارچه اطلسی سبزرنگش، متوجه مسائلی مبهم می شود که از استدلال منطقی دور و او از آن بی خبر است، وی بر آن است تا برای یافتن دلیل منطقی و حل مسئله ذهنی اش به کشف تناقض رفتاری و گفتاری هاجر و احمد پی ببرد: «من که مطمئنم این همان پارچه ای است که برای هاجر آورده بودم! یعنی به همین زودی آن را فروختند؟ به پولش احتیاج داشتند؟ وضع آن ها خوب بود. خودشان می گفتند که با وجود

آن ۲۰ سکه، زندگیشان پربرکت شده و به هرچه دست می‌زنند، طلا می‌شود. پس چرا؟ ... چرا؟» (همان: ۴۱). رجاء تقابل خوبی و بدی را در این داستان می‌بیند و ترغیب می‌شود تا نگرش دوستان و اعتقاد اطرافیان را داوری کند و تناقض‌های رفتاری و گفتاری جلودی را برای دیگران مشخص کند که با دیدن مفاهیمی از رشی مانند مهربانی، خوش اخلاقی، صلۀ ارحام که همگی در ذات مبارک امام (ع) وجود دارد، تقابلی که شامل ظلم و مظلومیت است، به نمایش بگذارد. اندیشیدن و اندوهگینی یاران امام (ع) پیرامون بود و نبود ایشان در مکه و مدینه، این موضوع را چالش برانگیز می‌کند و نویسنده مخاطب را با بینشی درست با این مسئله آشنا کرده است و تصمیم‌گیری را بر عهدهٔ کودک (مخاطب) می‌گذارد. این داستان، خواننده را با طرح مسائل مختلف به داوری صحیح دربارهٔ موضوعاتی مانند ظلم و ستم مأمون سوق می‌دهد و خوانش آنها را با کندوکاو دربارهٔ طرح و تدوین پرسش‌های مناسب در راستای تفکر انتقادی قرار داده است.

رجاء مغالطه‌های گفتار جلودی و یارانش را کشف می‌کند و درمی‌یابد که نیت مأمون خیر نیست، پس باید افکارش را نسبت به این جماعت تغییر دهد؛ بر این اساس، رجاء روابط معنی داری را میان رفتار امام رضا (ع) و دیگر الگوهای راستین می‌یابد و به قضاوتی درست دست می‌یابد: «خودم را به جلودی می‌رسانم و از او می‌پرسم: از کدام مسیر به مرو می‌رویم؟ باید ببینیم کدام راه نزدیکتر است. جلودی می‌گوید: خلیفه خودش مسیر بازگشت را تعیین کرده، از مسیری می‌رویم که دورتر اما مطمئن‌تر است. می‌پرسم: مطمئن؟ برای چه مطمئن؟ جلودی می‌گوید: از شهرهای شیعه‌نشین عبور نمی‌کنیم، چون ممکن است شیعیان با دیدن ابوالحسن رضا به هیجان بیایند و شورش کنند...» (همان: ۴۸). تناقض‌های رفتاری به بار نشسته در وجود جلودی به دلیل حضور حقیقی امام رضا (ع) آشکار است و رجاء با مشاهدهٔ این تفاوت رفتاری و گفتاری به اصل ماجرا پی برده است و ترس همیشگی جلودی را حس می‌کند: «به جلودی می‌گویم: از چه می‌ترسی؟ جلودی سرم فریاد می‌زند: از تو، از ابوالحسن، از تک‌تک این سربازها که ممکن است ظاهراً سرباز من، اما در باطن، طرفدار ابوالحسن باشند، از این ماه که انگار فقط برای ابوالحسن است که نورافشانی می‌کند، از این خاکی که زیر پایم منتظر فرمان

ابوالحسن است تا چشمه‌هایش را نشان دهد، از این باد که در دست ابوالحسن آرام می‌گیرد، از آن سکه، از آن آهو، از آن شیر، از همه چیز می‌ترسم رجاء» (همان: ۷۰).

تناقض رفتاری و گفتاری مأمون نسبت به جایگاه و مقام امام<sup>(ع)</sup> در داستان آشکار است؛ چنانکه رجاء در سفرنامه اش از شخصیت و کرامات امام<sup>(ع)</sup> یاد کرده و مأمون وی را به بازگونکردن این احوال تشویق کرده است: «رجاء گفت: خب، منظورم رفتار و شخصیت و کرامات ابوالحسن است، منظورم شیفتگی و علاقه مردم شهرهای میان راه به ابوالحسن است. مأمون گفت از این چیزها با کسی حرف نزنم، چون خودش می‌خواهد فضایل و برتری‌های ابوالحسن را به مردم بگوید» (همان: ۱۵۱).

### ۲-۲-۳ داوری صحیح

استناد به داستان محوری عاملی جذاب در برنامه فلسفی فیک است که ذهن کودک یا نوجوان را به خود جلب می‌کند. نویسنده اجزاء را در این رویکرد در کنار هم قرار می‌دهد و مفاهیم را با روندی روایت‌گونه شرح داده است. نوجوان با مدارک و اسنادی که در رمان *بیدارم کن* برجای مانده است، حدس می‌زند که راوی، شخصی به نام رجاء است: «در تاریخ آمده است که این مرد هم نظامی بود، اما مأمون او را نه به عنوان نظامی، بلکه به عنوان نویسنده، همراه کاروان عیسی جلودی به مدینه فرستاد تا سفرنامه‌ای بنویسد و هر چه از رفتار و گفتار امام و اتفاقات میان راه می‌بیند و می‌شنود یادداشت کند» (همان: ۳).

لیپمن معتقد بود که برداشت وی از عقلانیت جنبه پژوهشی داشته است و با گفته‌های تاکنون، متفاوت است. عقلانیت در باور وی، حاکمیت قوانین و ملاک‌ها بر تفکر انتقادی است که باعث پژوهش و کاوش می‌شود. نویسنده در رمان *بیدارم کن* اذعان داشته است که سفرنامه ناتمام مانده است و براساس مستندات می‌تواند، در پی کاوش و پیگیری ماجراست: «در آن سفرنامه چه نوشته شده بود؟ این یکی از سؤال‌های بزرگ و مهم تاریخ زندگی امام رضا<sup>(ع)</sup> است، اگر امروز آن سفرنامه وجود داشت، چقدر خوب می‌شد! چه سؤال‌های بی‌جوابی را جواب می‌داد! اما افسوس...» (همان: ۴).

چنانکه از سخنان او برمی‌آید قوانین و ملاک‌هایی بر تفکر انتقادی حاکم است و می‌توان از آنها چون عامل سازمان‌دهنده جریان تفکر انتقادی و نیز برنامه آموزش تفکر انتقادی استفاده

کرد. قسمت آغازین داستان تحت عنوان «حرکت از مرو به سوی مدینه» نظر به تفکر لیپمن که مرهون عامل سازمان‌دهنده است، زوایایی از شخصیت افراد داستان را می‌نمایاند که این آگاهی با تکیه بر پژوهش در رفتار اشخاص است؛ چنانکه فردی مانند عیسی جلودی که رئیس نگهبانان است، از دوران هارون الرشید خدمت کرده است و هیچ اعتباری برای مسائل قائل نیست. وی به رجاء توهین می‌کند و هر مسئله‌ای را که منفعتی در آن نداشته باشد، به سخره می‌گیرد؛ رجاء موضوع غارت اهل بیت را از وی می‌پرسد و وی با لبخند جوابش می‌دهد: «می‌پرسم: خب، چطور شد؟ بالاخره زیورآلات زنان خاندان رسول خدا را غارت کردی یا نه؟ جلودی می‌خندد و می‌گوید: بله، نباید غارت می‌کردم؟! من دستور داشتم، از شخص خلیفه دستور داشتم» (همان: ۹).

داستان‌های فلسفه برای کودکان شامل مباحث متنوع فلسفی است؛ چنانکه رمان *بیدارم کن* مباحث اخلاقی و معرفت‌شناسی را محور قرار داده و توانسته است بازگوکننده سیمای شخصیت‌هایی دینی مانند امام موسی بن کاظم و پسرشان امام رضا (علیهم‌السلام) باشد. نویسنده مفاهیم اخلاقی، روش‌ها و پرسش‌های فیلسوفانه کودکانه‌ای را در رمان آورده است و می‌کوشد تا مسائل اساسی داستان را مانند معرفت‌شناسی و اخلاق‌مداری با زبانی داستانی طرح و روایت کند که تجربه مفیدی در برنامه فلسفه برای کودکان است. رمان *بیدارم کن* حاوی گفت‌وگوی چندین شخصیت به مسائلی مانند دوران‌دیشی، اخلاق، تقدیر و سرنوشت به عنوان جزئی از مسائل مهم فلسفی است که راه‌شناسایی آن از طریق عقل است. نویسنده تلاش کرده است تا مفاهیم اصلی فلسفه و ادبیات را با استناد به فرایندی رشدی و پیوندی در داستان گره بزند و فضایی مناسب برای درک کودک بیافریند. فضا‌سازی داستان چنان رقم خورده است که ناشایستگی‌های جاهل و قضاوت نادرست را در دنیای ذهنی کودک نشان دهد؛ توصیف عجیب جلودی از اهل بیت باعث می‌شود تا کودک به قضاوت نادرست وی پی ببرد و از سخنان او تعریفی معکوس برداشت کند: «اهل بیت رسول خدا مخالف سرسخت حکومت بنی‌عباس اند و هر روز از گوشه‌ای شورش می‌کنند. در زمان هارون الرشید، خطر شیعیان خیلی زیاد بود، اما در دوران مأمون، خطر آنها بیشتر از همیشه شده است؛ پس خلیفه حق دارد که علی بن موسی‌الرضا را به خراسان ببرد تا زیر نظر خودش باشد» (همان: ۹).

پرورش تفکر مسؤولانه کودک، درون‌مایه داستان را می‌سازد؛ کودک با مقایسه و ویژگی‌ها، درک تفاوت‌ها و شباهت‌های بین خوبی و بدی یا درست و نادرست که از مؤلفه‌های اصلی رمان است، به نتیجه می‌رسد که باید به درکی مناسب و قضاوتی درست از متن و مفهوم مدنظر نویسنده برسد؛ یعنی کاربرد این نوع دریافت متن و اصطلاحات آن در روش‌های فکری کودک برجسته و از زمینه‌های تفکر انتقادی است. داوری درست در نگاه رجاء به مقایسه وی بازمی‌گردد که شخصی نکته‌سنج است و از شیوه رفتار و نوع نگاه علویان به نگرانی آنان پی می‌برد: «عده‌ای لباس سبز پوشیده‌اند و با نفرت به من و جلودی و سربازها نگاه می‌کنند، می‌دانم که آن سبزپوشان، علویان هستند» (همان: ۱۸). هاجر می‌داند که خاندان رسول خدا (ص) با وجود افرادی مانند مأمون و پدر وی (هارون) و گذشته آنان در امان نیستند؛ چنانکه استدلال منطقی هاجر درباره آینده، رجاء را متوجه امری بزرگ می‌کند: «به او می‌گویم: نگران نباشد، اما این جمله حتی اندکی هم از نگرانی او کم نمی‌کند و دلداری‌اش نمی‌دهد. می‌گوید: نگران نباشم؟ چطور می‌شود نگران نبود؟ به همین زودی یادت رفته که پدر مأمون با پدر علی بن موسی الرضا چه کرد؟ از این خلفا چه خیری به علویان رسیده؟ همه‌اش شکنجه و تبعید و زندان، همه‌اش گرسنگی و فقر و مرگ!» (همان: ۴۴).

اعضای خانواده امام رضا (ع) با مأمون همراه نشدند که این رویکرد از دیگر استدلال‌های منطقی رمان *بیدارم کن* و دلیلی استوار بر ظلم و ستم مأمون است: «شنیده‌ام گروهی از یاران علی بن موسی الرضا به میل خود، او را همراهی می‌کنند و تنه‌ایش نمی‌گذارند. باز هم شنیده‌ام هیچ‌یک از افراد خانواده و اقوام و آشنایان ابوالحسن با او به این سفر نمی‌آیند و خود ابوالحسن این‌طور خواسته است. می‌گویند دلیل ابوالحسن برای این کار، این است که می‌خواهد به همه نشان دهد که این سفر، سفری از روی اجبار و زور است، نه با میل و رغبت» (همان: ۴۵).

انعطاف و گشودگی ذهن رجاء در برخورد با اندیشه‌های ناب محمدی کرامات امام رضا (ع) باعث شده است اندیشه‌ها و باورهای جدیدی در دل وی شکوفا شود؛ چنانکه تلاش می‌کند تا اعمال و افکار امام (ع) و هم‌عصرانش را مقایسه کند و به سرانجام برساند. سخن گفتن امام (ع) با حیوانات و حضور ایشان در همه جا باعث شده است

دیدگاه رجاء نسبت به حضرت (ع) تغییر و رشد کند: «ابوالحسن معجزات دیگری هم دارد، باید او را بشناسی؛ وقتی شناختی، همه چیز را باور می‌کنی، سلیمان می‌رود، من هم به دنبالش به راه می‌افتم. موضوع سکه‌هایی که ابوالحسن به عمو و زن عمو هاجر داده بود، به یاد می‌آید. احمد و هاجر هم تعجب کرده بودند که چطور ابوالحسن از میزان بدهی‌شان خبر دارد. حالا آن سکه‌ها و این گنجشک... خدایا! من با کی هم سفر هستم» (همان: ۵۶). رجاء با دیدن چشمه آب به توانایی حل مسئله دست یافته است. او با استدلال‌های منطقی و چیدمان تمامی مقدمات به این نتیجه رسیده که امام رضا (ع) ارباب قلب مردم است: «ایمان می‌آورم که چشمه‌ای با دستان ابوالحسن متولد شده است، ابوالحسن ارباب سکه‌ها و گنجشک‌ها بود، اینک ارباب چشمه‌ها هم است» (همان: ۶۰).

رجاء معیارهای اصلی فضیلت انسانی را نظر به سخنان احمد درباره «آخرس» از بدگویان امام رضا (ع) درک می‌کند و مأمون و امام رضا (ع) را مقایسه می‌کند؛ نویسنده تلاش می‌کند تا تصویری از یک انسان کامل را نظر به معیارهای انسانی و درک روابط آنها برای مخاطب نمایش دهد: «گوش کردی رجاء؟ حکایت مرا شنیدی؟ عجیب است، نه؟! برای مأمون بنویس تا بداند این مردی که سوار کجاوه است و کم حرف می‌زند و زیاد عبادت می‌کند، پسر رسول خداست. بگذار مأمون بفهمد با چه کسی طرف است، با کسی که با آب و خاک و آسمان حرف می‌زند، کسی که از راز دل‌ها باخبر است، کسی که...» (همان: ۶۷). رجاء بر آن است که به درک روشنی از یافته‌ها رسیده؛ او توانسته است تفکرات خود را اصلاح کند و به قضاوت درستی برسد. جلودی نیز مانند رجاء دچار تغییر است؛ ولی این تغییرات با سخنان ابوالصلت همراه است؛ ابوالصلت نظر به معیارهای مدنظرش مقایسه می‌کند (نک. همان: ۷۴). رجاء در طول سفر با اندیشه و تفکر جدیدی آشنا شده است و می‌کوشد تا اطلاعات بیشتری برای ارتقای آن کسب کند؛ چنانکه وی با درنظرگرفتن معیارهای والا و استدلال‌های منطقی به داوری درستی نسبت به مقام و منزلت امام (ع) رسیده است و جلودی بر آن است که رجاء نیز پایان این سفر از علویان خواهد شد: «سفری شگفت‌انگیز، هم سفرشدن با مردی که ظاهرش مثل همه آدم‌هاست و با این حال از جنس آدم‌های زمینی نیست. با چیزهایی که تا اینجای



سفر دیده و شنیده‌ام، نمی‌دانم دوست دارم زودتر به مرو برسم و خانواده‌ام را در آغوش بگیرم، یا آرزو دارم این سفر طولانی شود تا ابوالحسن را بیشتر بشناسم» (همان: ۷۸).

## ۲-۲-۴ حساسیت به متن / زمینه

آشناسازی مخاطب با مفهوم حساسیت به زمینه، از مؤلفه‌های تفکر انتقادی است که در حکایت‌های نمادین و غیر مستقیم رمان *بیدارم کن* در گفت‌وگوی کبوتران استنتاج پذیر است. نویسنده تلاش می‌کند تا کودکان کنجکاو را در سیمای کبوتران به تصویر بکشد و شمایی زیبا به کنجکاوای کودکان ببخشد و نکات اخلاقی مقبول را به آنان منتقل کند؛ یعنی کودکان کنجکاو نظر به سخنان رجاء درباره گنجشک تعقیب کننده (نک. همان: ۸۹) به خواندن حکایت علاقمند می‌شوند و نظر به داستان می‌توانند واکنشی مناسب به مسائل داشته باشند؛ نیز رفتارهای خوب و بد را از هم تمییز دهند و درصدد اصلاح خویش برآیند. آنچه کودک را از دنیای ناآگاهی دور می‌کند، طرح پرسش‌های مکرر منطقی درباره عواقب احتمالی یک کردار زشت و رفتار نادرست است؛ اما حس همانندسازی کودک با شخصیت مذهبی امام رضا<sup>(ع)</sup> باعث شده تا کودک بتواند خود را با الگوپذیری از حضرت، مانند کبوتران رها و آزاد بداند: «آرام به جلودی گفتم تا به حال دقت کردی گنجشکی از مدینه تا به الان بر روی خیمه ابوالحسن می‌گردد، گویی ما را تعقیب می‌کند» (همان: ۸۹). حس همانندسازی کودک در این داستان نقشی پویا می‌گیرد و نابه‌سامانی رفتاری کودک نظر به تفکر حساسیت به متن اصلاح می‌شود؛ آنچه رجاء در پی آن است، دستیابی به حقیقت و واقعیت است؛ ولی این حقیقت و واقعیت در یک شرایط استثنایی و نامتعارف مانند اشک‌ریختن کبوتران رخ داده است: «قطره‌ای آب روی دستم می‌افتد، نگاه می‌کنم و کبوتری را در حال پرواز می‌بینم. آیا آب از چشم کبوتر چکید؟ آیا اشک کبوتر بود که روی دست من افتاد؟» (همان: ۴۷).

ارزیابی امور بر پایه زمینه و موقعیت‌های ویژه اشخاص و نه قواعد کلی از شرایط حساسیت به زمینه است؛ الگوبرداری از موقعیتی ویژه در رمان *بیدارم کن*، توجه به زمینه مذهبی، تعیین چارچوب قواعد آن و نوعی استراتژی خاص مذهبی است که مجال تفسیر درست به کودک می‌دهد. نوع رفتار و نگاه مردم مدینه به جلودی با ورود وی به شهر، نمایانگر نوعی انزجار و شگفتی است؛ چنانکه جلودی با لحنی قاطع که بی‌گمان دلیلی بر

ترس می‌تواند باشد، درخواست استقبال والی شهر از خویش است: «پارچه فروش‌ها و مشتری‌ها دست از معامله برداشته‌اند و ما را نگاه می‌کنند، به بازار آهنگرها می‌رسیم، از در و دیوار مغازه‌شان، شمشیر آویزان است. اینجا هم در سکوت فرورفته است، حتی بچه‌ها هم دست از بازی کشیده‌اند و به ما نگاه می‌کنند. در فکر آن‌ها چه می‌گذرد؟ چرا ساکت‌اند؟ چرا با اخم و کینه به ما نگاه می‌کنند؟» (همان: ۱۳).

نوع گفت و گوی والی با جلودی و رجاء درباره امام رضا<sup>(ع)</sup> متفاوت است؛ والی به استناد شرایط خویش، لحنی ملتمسانه و تحسین‌وار در تعریف از امام<sup>(ع)</sup>، دارد؛ وی در آغاز بنا بر موقعیت خاص خود و شرایط نامعمولی که در آن قرار دارد، می‌کوشد شخصیت امام رضا<sup>(ع)</sup> را به عنوان رهبری آشوب‌گر نمایش دهد؛ اما در پایان نظر به حساسیت زمینه، لحنش با تحسین و تعریف قرین می‌شود و از توانایی امام<sup>(ع)</sup> سخن می‌گوید: «والی می‌گفت: علی بن موسی الرضا سوار بر استر خود می‌شود و آرام از کوچه‌پس‌کوچه‌های مدینه می‌گذرد. اگر کسی برای اولین بار او را ببیند، باور نمی‌کند که دستورهایش در شرق و غرب اجرا می‌شود. یارانی دارد که حاضرند جانشان را فدای او کنند. بیشتر وقتش به عبادت و رسیدگی به امور پیروانش می‌گذرد. از دورترین جاها کسانی می‌آیند و مسائل دینی‌شان را از او می‌پرسند. تعجب می‌کنید اگر بگویم علی بن موسی الرضا با هرکس به زبان خودش حرف می‌زند. با یهودی و مسیحی و رومی و یونانی...» (همان: ۱۵). رجاء بر آن است که شرایط پیش روی، زمینه تحقق بسیاری از مسائل برای علویان است؛ چنانکه وداع امام<sup>(ع)</sup> را با یارانش موقعیتی نامتعارف می‌داند که ممکن است منجر به فجایعی برای دنیای اسلام باشد: «امام به خانه می‌رود، یاران او به دنبالش می‌روند و من فکر می‌کنم، بعد از این، این گروه سبزپوش چقدر با رهبرشان حرف خواهند داشت» (همان: ۲۱).

آنچه در این رمان مشهود است، شخصیت پردازی داستان به دلیل توجه به شرایط استثنایی و پیش‌ارزیابی شخصیت‌هاست؛ برخاستن آوایی مانند صدای امام رضا<sup>(ع)</sup> در شرایط استثنایی زندگی هاجر و احمد نمایانگر ارزیابی درست شنونده در برداشت و قضاوت اوست. ارزیابی هاجر و احمد از این موقعیت، به شرایط ویژه آنان از زندگی بازمی‌گردد؛ چنانکه می‌توان شواهد مختلفی را با نگاهی دقیق برشمرد که هاجر و احمد تحت تأثیر بخشایش امام<sup>(ع)</sup> قرار گرفته‌اند و همین امر باعث اصلاح تفکر آنان شده

است: «ناگهان صدایی شنیدیم، صدایی از ماوراء، صدایی از آن سوی نمی دانم کجا! صدایی که صاحبش را می شناختیم، اما نمی دیدیمش، صدای علی بن موسی الرضا بود که همراه با غلتیدن و قل خوردن سکه می گفت؛ بدهی شما به آن مرد، ۲۸ دینار بود، مابقی سکه ها برای شماست» (همان: ۳۳). تفسیر اصلی این کلام را می توان در باور هاجر و احمد دید که تصمیم گرفتند با توجه به موقعیت پیش آمده و تفسیر صحیحی که از این کلام داشتند، راه حقانیت را بپذیرند و پیرو امام<sup>(ع)</sup> شوند: «هاجر با صدایی آرام و آرام بخش ادامه می دهد: از سکوت ما موجودی متولد شد، عشق به دنیا آمد؛ عشق به امامت، به علی بن موسی الرضا، دوستی با اهل بیت! یک روز وقتی سرم را از روی سبدی که می بافتم، بلند کردم تا به احمد بگویم که چه به دنیا آورده ام، در چشمان احمد چیزی دیدم که برایم آشنا بود. به هم خندیدیم، به هم تبریک گفتیم، با اعتقادات گذشته مان خداحافظی کردیم و به اعتقادات جدیدمان خوشامد گفتیم؛ ما هم از گروه سبزپوشان شدیم، علوی شدیم، شیعه شدیم» (همان: ۳۴). هاجر تلاش می کند تا امور پیش آمده را ارزیابی و قضاوت کند، وی بر آن است که مأمون توانایی تحمل وجود مبارک امام<sup>(ع)</sup> را ندارد و او را مانند برادرش قربانی قدرتش می کند؛ هاجر به درکی صحیح از شنیده های اطرافش رسیده و نظر به شواهد داوری کرده است: «تا جایی که توان و قدرت داری، مواظبش باش و نگذار به او بد بگذرد، چه در طول سفر و چه در خراسان، راستی مأمون چطور آدمی است؟ آه... پرسیدن ندارد، کسی که برای رسیدن به خلافت، برادرش را بکشد، حال و روزش معلوم است، وای خدا! امام ما دارد کجا می رود؟» (همان: ۴۴).

### ۳- نتیجه گیری

پژوهش حاضر تفکر انتقادی را از تفکر چندبعدی لیمن برگزیده و رمان بیدارم کن را از این منظر بررسی کرده و نشان داده است که رمان از منظر تفکر انتقادی مبتنی بر دگراصلاحی، خوداصلاحی، داوری صحیح و حساسیت به متن و داوری درست است. موضوع اصلی رمان، اندیشیدن و گفت و گو درباره سنجایی اخلاقی امام رضا<sup>(ع)</sup> و وابستگی کودک به الگویی متعالی و ملاک های دینی و مذهبی مبنای داوری درست این الگوی متعالی است. نویسنده عقل و درایت کودک را محرک اصلی پویایی دانسته است.

حس همانندسازی با کاربست الگوی اخلاقی، حساسیت به متن را در ذهن کودک پرورش می‌دهد و واکنش درست وی را به مسائل بازگو می‌کند. نویسنده ضعف فکری خود را با پرسش از تفکر خود و رویکرد تفکر برای تفکر یا فراشناخت کشف کرده است و آن را اصلاح می‌کند؛ چنانکه می‌کوشد تا هم‌سفر خود، امام رضا<sup>(ع)</sup> را با پرسش‌های مکرر بشناسد و به اندیشه‌های وی پی ببرد. نویسنده در دگراصلاحی می‌کوشد تا تناقض در رفتار و گفتار جلودی و مأمون را کشف و خطاهای استدلالی آنان را درباره‌ی مقام امام<sup>(ع)</sup> پیدا کند؛ یعنی مخاطب که کودکی خالی‌الذهن است، با درک مناسبی از برنامه‌ی آموزشی فیک به کشف و پردازش خطاهای افرادی مانند مأمون دست می‌یابد. رجاء در نقش یک کودک توانسته است، با ذهنی گشاده در مواجهه با اندیشه‌های نوینی که در شخصیت امام<sup>(ع)</sup> می‌یابد، در یک داوری صحیح به درکی مناسب از اخلاق برسد و در مقایسه‌ی رفتار نامناسب مأمون و رفتار مناسب امام<sup>(ع)</sup> به توانایی حل مسئله، که همان حقانیت است، دست یابد. رمان *بیدارم کن*، با بازنمایی موضوعی تازه از چشم‌انداز یک راوی بی‌طرف، اثری مهم در بازشناخت شخصیت امام رضا<sup>(ع)</sup> است. رجاء به قضاوتی با بینشی درست رسیده و تفکرش را تغییر داده است. تفسیر صحیح کلام و درک صحیح شنیده‌ها باعث می‌شود که افرادی مانند هاجر و احمد، باوری درست نسبت به تصمیم مأمون بیابند و به شرایط استثنایی و نامتعارفی پی ببرند که مأمون درباره‌ی مسئله‌ی ولیعهدی تعیین کرده بود. سایه‌ی داوری‌های صحیح در تمام متن رمان دیده می‌شود که تفکر انتقادی و اصلاحی نویسنده در آن دخیل است و تفکر و استدلال مخاطب را به چالش می‌کشد. این رمان باید‌ها و نبایدهای اخلاقی را با الگوگرفتن از شخصیت امام رضا<sup>(ع)</sup> نشان می‌دهد و مهارت‌های فراشناختی را مانند خوداصلاحی با پرسش از تفکر مخاطب و شناخت نقاط ضعف آن با تکیه بر تفکر انتقادی لیپمن تبیین می‌کند؛ بنابراین، تفکر انتقادی و اصلاحی نویسنده، تفکر و استدلال مخاطب را به چالش کشیده و درکی صحیح از داوری نسبت به شخصیت امام رضا<sup>(ع)</sup> و تأثیر آن بر پرورش فکری وی در دنیای معاصر آورده است؛ چنانکه داوری‌های صحیح بر متن سایه می‌افکنند و مخاطب (نوجوان) با استدلال‌های منطقی، انعطاف در برابر روش‌های جدید و تکیه بر شرایط نامتعارف به درکی صحیح و دریافتی درست دست می‌یابد.

پی‌نوشت

1. Creative thinking
2. Critical thinking
3. Caring thinking
4. participatory thinking
5. multi-dimensional thinking
6. monologue

منابع

۱. اکبری، احمد و دیگران (۱۳۹۱)، «مضامین فلسفی در داستان‌های متون ادب فارسی»، *مجله تفکر و کودک*، ش ۲، ۱۷-۱.
۲. ایروانی، شهین؛ مختاری، خدیجه (۱۳۹۰)، «جایگاه مفاهیم فلسفی در ادبیات داستانی کودک ایران»، *مطالعات ادبیات کودک*، سال دوم، ش ۳، ۳۲-۱.
۳. جهانی، جعفر (۱۳۸۲)، *دیباچه‌ای بر شیوه‌های پژوهش در تفکر انتقادی*، شیراز: ملک سلیمان.
۴. حسینی، مالک؛ حسینی، سید حسن (۱۳۹۰)، «اخلاق تفکر انتقادی»، *نشریه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز*، ش ۸، ۱۳-۱.
۵. سلطان‌قزائی، خلیل؛ سلیمانزاد، اکبر (۱۳۸۷)، «تفکر انتقادی و ضرورت آموزش آن در کلاس درس»، *فصلنامه تربیت اسلامی*، ش ۳، ۱۹۵-۱۸۱.
۶. سهرابی، راضیه و همکاران (۱۳۹۲)، «مقایسه افسانه‌های ایرانی، کتاب‌های داستانی - تصویری ایرانی و کتاب‌های داستانی - تصویری خارجی بر مبنای مؤلفه‌های تفکر فلسفی»، *مطالعات ادبیات کودک شیراز*، سال چهارم، ش ۱، ۹۱-۱۱۲.
۷. سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، *روانشناسی پرورشی نوین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش*، ویراست ۶، چاپ ۳ (چاپ مکرر، چهل و دوم)، تهران: دوران.
۸. عظمت‌مدار فرد، فاطمه و همکاران (۱۳۹۷)، «بررسی ظرفیت سه داستان از رساله دلگشای عبید زاکانی براساس مؤلفه‌های تفکر فلسفی لیپمن»، *مطالعات ادبیات کودک شیراز*، سال نهم، ش ۲، ۱۲۱-۱۰۲.
۹. علی‌زاده، پوران (۱۴۰۰)، «بررسی محتوایی داستان‌های گروه سنی «د» از جهت

- تطبیق با مهارت‌ها و مؤلفه‌های تفکر فلسفی لیپمن»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه خوارزمی، سال ۱۲، ش ۳، ۱۱۹-۱۴۵.
۱۰. فیشر، رابرت و همکاران (۱۳۸۵)، شکوفاسازی خلاقیت، ترجمه ناتالی چویننه، تهران: پیک بهار.
۱۱. لیپمن، متیو (۲۰۱۳)، آموزش و تفکر، ترجمه فروغ کیان‌زاده، اهواز: رسش.
۱۲. مجید حبیبی عراقی، لیلیا (۱۳۹۴)، داستانی برای کندوکاو، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. مدرسی، سعید (۱۳۹۳)، تبیین و تحلیل رویکرد تفکر انتقادی در عرصه تعلیم و تربیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم تربیتی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۴. یاری دهنو، مراد (۱۳۹۴)، درآمدی بر برنامه فلسفه برای کودکان، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
15. Lipman, M. (2003). Thinking in education, second edition. Cambridge: Cambridge University press.
16. Matthews, Gareth. B. (2009). « Philosophical Adventures in the Lands of Oz and Ev». Journal of Aesthetic Education». v43 n2 p37-50. On ERIC available.
17. Nemorin, S (2008). the Poem as Beginning for a Community of Inquiry. A thesis submitted to the Faculty of Education in conformity with the requirements for the degree of Master of Arts Mount Saint Vincent University Halifax, Nova Scotia, Canada. Pendlebury.
18. Swann, J (2013) ,Dialogic inquiry: From theory to practice, For the award of Doctor of Philosophy , Univrrcity OF Southern Queensland.
19. Wagner, L (2013). a quantitative content analysis of children's picturebooks. Department of Psychology, Ohio State University, Columbus, OH, USA. Front Psychol, 4: 850.
20. Walker, Caren. M and Alison Gopnik. (2014) «Learning to Learn from Stories: Children's Developing Sensitivity to the Causal Structure of Fictional Worlds». Child Development. P: 1-9.